

[بررسی اقوال دلالت صیغه امر بر وجوب 1](#_Toc41904964)

[الف: دلالت وضعی 1](#_Toc41904965)

[ب: ظهور اطلاقی 1](#_Toc41904966)

[ج: حکم عقل به وجوب در فرض عدم وصول ترخیص در ترک 2](#_Toc41904967)

[مناقشه 2](#_Toc41904968)

[د: حجیت عقلائی امر بر وجوب 3](#_Toc41904969)

[مناقشه 3](#_Toc41904970)

[بررسی کلام صاحب معالم در مورد دلالت صیغه امر بر وجوب 3](#_Toc41904971)

[بررسی جمله خبریه در مقام انشاء 4](#_Toc41904972)

[بررسی دلالت جمله خبریه در مقام انشاء بر اصل طلب 4](#_Toc41904973)

**موضوع**: دلالت صیغه امر بر وجوب /صیغه امر /مباحث الفاظ

**خلاصه مباحث گذشته:**

بعد از بررسی معنای صیغه امر، بحث در دلالت صیغه امر بر وجوب قرار دارد. در مورد دلالت صیغه امر بر وجوب چهار قول وجود دارد که در جلسه پیشین دو قول دلالت وضعی و دلالت اطلاقی صیغه امر بر وجوب مورد بررسی قرار گرفته و دلالت اطلاقی صیغه امر بر وجوب مورد پذیرش قرار گرفت و اشکال امام قدس سره نیز بر این مطلب پاسخ داده شد.

# بررسی اقوال دلالت صیغه امر بر وجوب

در مورد دلالت صیغه أمر بر وجوب چهار قول وجود دارد:

## الف: دلالت وضعی

اولین قول در دلالت صیغه امر بر وجوب که مورد پذیرش صاحب کفایه[[1]](#footnote-1) قرار گرفته، این است که صیغه امر برای دلالت بر طلب وجوبی وضع شده است و در صورتی که در موارد طلب ندبی استعمال شود، استعمال مجازی خواهد بود.

## ب: ظهور اطلاقی

دومین قول در دلالت صیغه امر بر وجوب که توسط جماعتی از جمله محقق عراقی[[2]](#footnote-2) مطرح شده، این است که صیغه امر برای جامع طلب بین وجوب و استحباب وضع شده است، اما اطلاق صیغه امر وجوبی بودن طلب را اقتضاء می کند.

به نظر ما ظاهر وجدان عرفی همین قول است.

## ج: حکم عقل به وجوب در فرض عدم وصول ترخیص در ترک

سومین قول در دلالت صیغه امر بر وجوب که توسط محقق نائینی[[3]](#footnote-3) و مرحوم آقای خویی[[4]](#footnote-4) ذکر شده، این است که وجوب مستعمل فیه صیغه أمر نیست و اساسا وجوب مجعول شرعی نیست بلکه حکم عقل در صورتی است که مولی خطاب امر را متوجه عبد خود کرده و ترخیص در ترک نداده باشد.

البته محقق نائینی فرموده اند: صیغه امر برای نسبت بعثیه وضع شده است. اما مرحوم آقای خویی فرموده اند: صیغه امر برای ابراز اعتبار فعل در ذمه مخاطب وضع شده است.

### مناقشه

به نظر ما کلام محقق نائینی و مرحوم آقای خویی صحیح نیست؛ چون وجوب که مرتبه ای از بعث و طلب است، مجعول شرعی است.

البته حکم عقل به لزوم امتثال مطلب دیگری بوده و غیر از مرتبه طلب وجوبی است؛ چون ممکن است که در نظر عقل اساسا امر کننده واجب الاطاعه نباشد، اما ظاهر امر او این گونه باشد که مخاطب را به فعل الزام کرده و راضی به مخالفت او نباشد.

مناقشه ما در این مطلب از مرحوم آقای خویی که صیغه امر برای ابراز اعتبار فعل در ذمه مخاطب وضع شده و در نتیجه جامع بین وجوب و استحباب بوده و در فرض عدم وصول ترخیص در ترک، عقل حکم به وجوب می کند، این است که در موارد استحباب، از نظر عرفی فعل در ذمه مخاطب اعتبار نمی شود؛ یعنی مولی عبد خود را بدهکار به مستحبات نمی کند. البته در واجب ممکن است که مولی بدهکار بودن مکلف را به فعل واجب اعتبار کند، اما این مطلب هم ظاهر از صیغه امر نیست و حتی ظهور عرفی خطابی همچون ﴿وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلا﴾[[5]](#footnote-5) اعتبار حج در ذمه مکلف که مکلف بدهکار به حج باشد، نیست و ظهور آن بعث و تحریک مکلف برای اتیان به حج است.

## د: حجیت عقلائی امر بر وجوب

چهارمین قول در دلالت صیغه امر بر وجوب که از سوی امام قدس سره مطرح شده، این است که صیغه امر برای وجوب وضع نشده و ظهور اطلاقی آن نیز اقتضای وجوب نخواهد داشت، بلکه عقلاء خطاب امر را حجت می دانند که طلب وجوبی است؛ یعنی عقلاء از باب حفظ نظام بین مولی و عبد، اصلی را در مورد خطاب امر مولی به صورت أصالة الوجوب تأسیس کرده اند که این اصل بدون استناد به ظهور خطاب امر است.

بنابراین خطاب امر حجت عقلائیه بر وجوب خواهد بود و عقلاء عبد را که مخالفت با خطاب امر می کند، مستحق عقاب می دانند ولو اینکه خطاب امر کاشف از وجوبی بودن امر نباشد.

### مناقشه

به نظر ما کلام امام قدس سره نیز عرفی نیست؛ چون اگر خطاب امر مجمل بوده و متصل بمایصلح للقرینیه للاستحباب باشد یا اینکه راویان اختلاف داشته باشند که در کنار امر مولی به فعل خاص، قرینه متصل بر ترخیص صادر شده یا اینکه صادر نشده است و به عنوان مثال یک راوی نقل کند که مولی تعبیر «اغسل للجمعه و ان ترکته فلابأس» را نقل کرده و راوی دیگر بیان کند که مولی تعبیر «ان ترکته فلابأس» را بیان نکرده است، در این صورت عقلاء حکم به حجیت خطاب نخواهند کرد. این مطلب نشانگر این است که حجیت عقلائیه خطاب امر نسبت به وجوب، ناشی از ظهور عرفی خطاب امر در وجوبی بودن طلب است.

بنابراین به نظر ما قول دوم صحیح است و لذا صیغه امر در موارد استعمال در مستحباب، استعمال مجازی نشده است و در آن مجاز لغوی یا ادعائی صورت نگرفته است بلکه بالوجدان مستعمل فیه صیغه امر در مستحبات، همان معنائی است که صیغه امر در واجبات استعمال شده است الا اینکه ظهور نوعی خطاب امر این است که فعلی که به آن امر تعلق گرفته است، چیزی است که مولی راضی به ترک آن نبوده و این امر مقرون به ترخیص در ترک نیست.

## بررسی کلام صاحب معالم در مورد دلالت صیغه امر بر وجوب

صاحب معالم در کتاب معالم فرموده اند: می پذیریم که صیغه امر فی حد ذاته حقیقت در وجوب است، اما با توجه به اینکه استعمال صیغه امر در روایات اهل بیت علیهم السلام در مستحبات شایع بوده است، مجاز مشهور شده است و احتمال اراده مجاز مشهور از صیغه امر مساوی با احتمال اراده معنای حقیقی آن که وجوب است، خواهد بود. بنابراین اثبات وجوب به مجرد صدور خطاب امر در روایات مشکل خواهد بود.[[6]](#footnote-6)

به نظر ما کلام صاحب معالم صحیح نیست؛ چون شیوع استعمال خطاب امر در مستحبات به حدی نیست که ظهور خطاب امر صادر از ائمه علیهم السلام در مواردی که قرینه متصل بر استحباب نباشد را منتفی کند؛ خصوصا اینکه استعمال امر در مستحبات، در موارد بسیاری همراه با قرینه متصله حالیه بر عدم وجوب بوده است که قرینه متصله حالیه همان ارتکاز متشرعه بوده است. به عنوان مثال وقتی امام علیه السلام از تعبیر «نماز شب بخوانید» استفاده می کرد، در کنار آن ارتکاز متشرعه به عنوان قرینه حالیه متصل وجود داشت که نماز شب بر غیر پیامبر صلّی الله علیه وآله واجب نیست. بنابراین این گونه نیست که خطاب امر که همراه با قرینه متصل بر استحباب نباشد، به صورت شایع در موارد مستحبات استعمال شده باشد. در نتیجه منع ظهور خطاب امر در وجوب، در فرضی که قرینه متصل بر استحباب نباشد، صحیح نخواهد بود. لااقل مناسب بود که صاحب معالم قول چهارم را که حجیت عقلائی خطاب امر بر وجوب است را می پذیرفت؛ چون انصافا عقلاء به خطاب امر که در روایات وارد شده است، احتجاج کرده و در صورتی که مکلف امتثال آن را ترک کند، او را معذور نمی دانند.

# بررسی جمله خبریه در مقام انشاء

بعد از اتمام مباحث مربوط به دلالت صیغه امر بر وجوب، مناسب است که به جهت اشکال محقق نراقی در کتاب مستند الشیعه بر دلالت جمله خبریه بر وجوب، دلالت جمله خبریه بر وجوب مورد بررسی قرار گیرد.

برای اینکه بحث دلالت جمله خبریه بر وجوب روشن گردد در دو مقام بررسی صورت می گیرد:

الف: دلالت جمله خبریه بر اصل طلب؛ به عنوان مثال وقتی خداوند متعال از تعبیر ﴿وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْن﴾[[7]](#footnote-7) استفاده می کند، کیفیت دلالت آن بر امر به ارضاع دو سال مورد بررسی قرار گیرد.

ب: بررسی دلالت جمله خبریه بر وجوب

## بررسی دلالت جمله خبریه در مقام انشاء بر اصل طلب

در مورد تفسیر دلالت جمله خبریه بر اصل طلب سه قول وجود دارد:

1. اولین قول در تفسیر دلالت جمله خبر بر اصل طلب این است که معنای مستعمل فیه جمله خبریه در فرضی که در مقام طلب استعمال می شود، با معنای مستعمل فیه همان جمله خبریه در هنگام اراده اخبار متفاوت است. به عنوان مثال وقتی خداوند متعال از تعبیر «وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْن» استفاده می کند، باید در ترجمه آن«مادران فرزندان خود را دو سال شیر بدهند» گفته شود، در حالی که اگر در مقام اخبار بود، ترجمه آن به صورت «مادران دو سال فرزندان خود را شیر می دهند» خواهد بود کما اینکه وقتی از تعبیر «غفر الله لک» یا «یغفر الله لک» استفاده می شود، ترجمه آن به صورت «خدا شما را ببخشد» است، در حالی که اگر در معنای اخباری استعمال شده باشد، ترجمه آن به صورت «خدا شما را بخشید» یا «خدا شما را می بخشد» خواهد بود.

بنابراین طبق این قول معنای مستعمل فیه جمله خبریه در مقام طلب و مقام انشاء متفاوت است. در استدلال به این قول بیان شده است که اگر جمله خبر در مقام انشاء به همان معنای مقام اخبار معنا شود، لازمه آن کذب خواهد بود؛ چون به عنوان مثال وقتی خدای متعال بیان می کند که مادران دو سال فرزندان خود را شیر می دهند، اگر دارای معنای اخباری باشد، با توجه به اینکه بسیاری از مادران فرزندان خود را دو سال شیر نمی دهند، خلاف واقع خواهد بود کما اینکه وقتی امام در پاسخ سوال راوی از حکم فراموش کردن رکوع، از تعبیر «تعید صلاتک» استفاده می کند، اگر بخواهد خبر از اعاده کردن نماز باشد، ممکن است که راوی این کار را انجام ندهد و این اخبار کذب باشد.

به نظر ما قول اول صحیح نیست؛ چون در این قول بیان شد که استعمال جمله خبریه در همان معنای اخبار، مستلزم کذب خواهد بود که پاسخ این مطلب این است که وقتی قرینه وجود داشته باشد که مولی با این استعمال در صدد انشاء طلب بوده و داعی او از این استعمال اخبار نبوده است، کذب نخواهد شد؛ لذا گاهی مولی خطاب به عبد خود از تعبیر «می دانم که تو احترام مرا حفظ خواهی کرد» استفاده می کند که در این مورد نمی توان بیان کرد که استعمال در طلب احترام مولی صورت گرفته است، اما با توجه به اینکه در مقام انشاء احترام کردن عبد است، در عین اینکه مولی شک در حفظ احترام از سوی عبد داشته و یا اینکه اساسا علم به عدم حفظ احترام از سوی عبد داشته باشد، این جمله کذب نخواهد بود؛ چون وقتی به او می گوید که من می دانم که تو احترام مرا حفظ می کنی، ظهور خواهد داشت که به داعی بعث به احترام کردن او است، در عین اینکه مستعمل فیه همان معنای اخباری است و صرفا داعی بر استعمال انشاء بعث است.

انصاف این است که ترجمه جمله خبریه که در مقام انشاء است، همان جمله خبریه در مقام اخبار است. به عنوان مثال ترجمه صحیح تعبیر «وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَوْلَيْنِ كَامِلَيْن» به صورت «مادران فرزندان خود را دو سال شیر می دهند» خواهد بود. البته در دعا مانند «غفر الله لک» یا «یغفر الله لک» متفاهم عرفی این است که مستعمل فیه آن تفاوت می کند و لذا در ترجمه آن از تعبیر «خدا شما را بخشید» استفاده نمی شود بلکه از «خدا شما را ببخشد» استفاده می شود.

1. قول دوم در مورد تفسیر دلالت جمله خبریه بر اصل طلب که از سوی مرحوم آقای خویی اختیار شده، این است که جمله خبریه در مقام طلب، در ابراز اعتبار فعل در ذمه مخاطب استعمال می شود، اما اگر همین جمله خبریه در مقام خبر باشد، در قصد اخبار از واقع استعمال خواهد شد.

مرحوم آقای خویی در بیان شاهد بر کلام خود فرموده اند: اگر این قول گفته نشده و گفته شود که معنای مستعمل فیه جمله خبریه در مقام انشاء طلب، همان معنای جمله خبریه در مقام اخبار است و صرفا تفاوت در داعی وجود دارد، باید هر جمله ای بتواند در مقام انشاء استعمال شود، در حالی که هر جمله ای نمی تواند در مقام انشاء مورد استفاده قرار گیرد. به عنوان مثال جمله اسمیه یا جمله فعلیه مشتمل بر فعل ماضی در مقام انشاء بعث به کار برده نمی شود بلکه صرفا جمله خبریه مشتمل بر فعل مضارع در مقام انشاء طلب به کار برده می شود. در نتیجه وقتی مولی در فرضی که ایستادن زید را اراده کرده باشد، نمی تواند از تعبیر «زید قائم» یا «زید قام» استفاده کند. بنابراین روشن می شود که معنای مستعمل فیه در مقام انشاء با معنای مستعمل فیه در مقام اخبار متفاوت است و چیزی که صلاحیت دارد که معنای آن تفاوت داشته و ابراز اعتبار فعل بر ذمه مکلف از آن اراده شود، جمله فعلیه ای است که مشتمل بر فعل مضارع باشد که معنای آن ابراز اعتبار فعل بر ذمه مکلف خواهد بود.

به نظر ما کلام مرحوم آقای خویی ناتمام است؛ چون به وجدان عرفی مدلول استعمالی جمله خبریه همان مدلول استعمالی است که در موارد دیگر دارد و عرفا مدلول استعمالی متفاوت نمی شود. البته ظهور جمله خبریه در مقام انشاء طلب این است که به داعی انشاء طلب و بعث استعمال شده است، اما مستعمل فیه همان معنایی است که از جمله خبریه در مقام اخبار از آن اراده می شود.

پاسخ شاهد مرحوم آقای خویی مبنی بر اینکه هر جمله خبریه نمی تواند در مقام انشاء بعث به کار ببرد، این است که مطلب ذکر شده شاهد بر قول ایشان نیست؛ چون حتی طبق قول ایشان هم سوال می شود که چرا صرفا جمله خبریه مشتمل بر فعل مضارع صلاحیت استعمال مجازی در ابراز اعتبار فعل بر ذمه مکلف داشته و جمله اسمیه «زید قائم» یا فعلیه به فعل ماضی مثل «زید قام» صلاحیت ابراز اعتبار قیام بر ذمه زید را ندارد؟

علاوه بر اینکه اصل ادعای مرحوم آقای خویی در مورد جمله اسمیه قابل مناقشه است؛ چون اگرچه متعارف نیست که از جمله اسمیه در مقام طلب استفاده شود، اما به صورت نادر جمله اسمیه در مقام طلب استعمال می شود. به عنوان مثال گاهی مولی در مقام طلب به عبد خود تعبیر «تو فردا با من در سفر خواهی بود» را بیان کرده و قصد او این است که به او امر کند که عبد با او به سفر برود که جمله اسمیه در مقام انشاء طلب به کار رفته است. اما در مورد فعل ماضی می پذیریم که در مقام انشاء طلب استعمال نمی شود؛ چون فعل ماضی دلالت بر مضی فعل می کند و با طلب فعل تناسب ندارد. البته همان طور که بیان شد در مقام دعا تعبیر «غفر الله لک» جمله ماضی است که معنای مستعمل فیه آن با جمله خبریه متفاوت است و معنای آن این است که «خدا شما را ببخشد».

آقای سیستانی فرموده اند: جمله مشتمل بر فعل ماضی نیز به صورت نادر در مقام طلب استعمال شده است. ایشان به تعبیر «أَجْزَأَ امْرُؤٌ قِرْنَهُ وَ آسَى أَخَاهُ بِنَفْسِهِ وَ لَمْ يَكِلْ قِرْنَهُ إِلَى أَخِيهِ فَيَجْتَمِعَ عَلَيْهِ قِرْنُهُ وَ قِرْنُ أَخِيهِ»[[8]](#footnote-8) که در کتاب نهج البلاغه از امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است، استشهاد کرده اند؛ چون معنای این تعبیر این است که در جنگ تن به تن هر مبارزی خودش به تنهای از پس رقیبش بر می آید و از مبارزهای دیگر کمک نگیرد؛ چون آنها هم رقیب های دیگری دارد که باید با آنها مبارزه کند. در نتیجه «أَجْزَأَ امْرُؤٌ قِرْنَهُ» به معنای «لیجزء المرء من یقاتله» است.

به نظر ما جمله نقل شده از نهج البلاغه در صورتی که به معنای بعث و طلب باشد، باید بگوئیم که همانند «غفر الله لک» که استعمال در این شده است که خدا شما را ببخشد، در غیرماوضع له استعمال شده و باید در ترجمه آن از تعبیر «باید هر مردی از حریفش کفایت کند» استفاده شود و الا عرفی نیست که در ترجمه این جمله از تعبیر «هر مردی حریفش را کفایت کرد» استفاده شود. بنابراین کلام مرحوم آقای خویی مبنی بر عدم استفاده از جمله خبریه مشتمل بر فعل ماضی در مقام طلب عرفی است. اما اینکه گاهی سائل از تعبیر «رجل أحدث فی أثناء الصلاة» استفاده کرده و امام علیه السلام در پاسخ از تعبیر «أعادالصلاة» استفاده می کنند، در این موارد کلام امام علیه السلام جزاء برای شرط محذوف است که به صورت «اذا أحدث فی أثناء الصلاة أعاد الصلاة» است و لذا با توجه به اینکه جزاء برای شرط محذوف است، در عین اینکه فعل ماضی است، تبدیل به فعل مضارع خواهد شد.

بنابراین روشن شد که کلام مرحوم آقای خویی تمام نیست.

1. قول سوم که مورد پذیرش مشهور متأخرین از جمله صاحب کفایه قرار گرفته این است که مستعمل فیه جمله خبریه در مقام طلب و انشاء با مستعمل فیه جمله خبریه در مقام اخبار تفاوت نمی کند و لذا مستعمل فیه جمله خبریه در مقام انشاء نیز حکایت از صدور فعل از مکلف است و اختلاف آنها صرفا در نحوه داعی بر استعمال است که گاهی داعی بر استعمال حکایت از خارج بوده و گاهی داعی بر استعمال انشاء بعث و طلب است.

البته مقصود این نیست که این دو نوع جمله صرفا در مقام اراده جدی متفاوت هستند، بلکه حتی در صورتی که به صورت هزل هم صحبت شود، امکان خواهد داشت که دو صورت حرف بزند. به عنوان مثال به صورت هزل تعبیر «وَ الْوَالِدَاتُ يُرْضِعْنَ أَوْلاَدَهُنَّ حَولا واحدا»را بیان کند که گاهی ظهور عرفی آن این است که به داعی اخبار است ولو اینکه این مطلب مدلول التزامی عرفی جمله ای باشد که به داعی هزل به کار رفته است و گاهی هم در مقام هزل از این تعبیر استفاده می شود و ظهور عرفی آن این است که ولو در مرحله هزل در مقام انشاء بعث به کار رفته است. بنابراین نمی خواهیم بیان کنیم که لازم است استعمال در جمله خبریه به داعی جد باشد تا داعی در آن گاهی اخبار و گاهی بعث باشد بلکه حتی در مقام هزل و عدم اراده جدی ظهور التزامی استعمال جمله خبری می تواند به دو نحو باشد که یک صورت آن این است که تصورا به مخاطب القاء می کندکه به داعی اخبار است و صورت دوم این است که تصورا به مخاطب القاء می کندکه به داعی انشاء بعث است. در نتیجه اختلاف جمله خبریه در مقام انشاء بعث با جمله خبریه در مقام اخبار به اختلاف در معنای مطابقی مستعمل فیه نیست بلکه در نحوه داعی استعمال است ولو اینکه اختصاص به عالم جد و تصدیق ندارد و حتی در صورت هزل نیز ثابت است.

1. . [کفایه الاصول، آخوند خراسانی، ج1، ص70.](http://lib.eshia.ir/27004/1/70/تبادر%20) [↑](#footnote-ref-1)
2. . [نهایة الافکار، آقا ضیاء الدین العراقی، ج1، ص179.](http://lib.eshia.ir/13053/1/179/الفراغ%20) [↑](#footnote-ref-2)
3. . [فوائد الاصول، محقق نایینی، ج1، ص129.](http://lib.eshia.ir/13102/1/129/الثانی%20) [↑](#footnote-ref-3)
4. . [محاضرات فی اصول الفقه، سید ابوالقاسم خویی، ج1، ص481.](http://lib.eshia.ir/27874/1/481/%D9%88%D8%A7%D9%84%D8%AA%D8%AD%D9%82%DB%8C%D9%82) [↑](#footnote-ref-4)
5. . سوره آل عمران، آيه 97. [↑](#footnote-ref-5)
6. . معالم الاصول، حسن بن زین الدین، ج1، ص53. [↑](#footnote-ref-6)
7. . سوره بقره، آيه 233. [↑](#footnote-ref-7)
8. . نهج البلاغة (للصبحي صالح)، ص: 181 [↑](#footnote-ref-8)